

بررسی سپاه و سپهسالاری در دوره سامانیان

محسن مرسل‌پور¹

تاریخ دریافت: 1396/02/11
تاریخ پذیرش: 1396/04/22

از صفحه 25 تا 44

فصلنامه علمی - ترویجی مطالعات تاریخ انتظامی
سال چهارم، شماره دوازدهم، بهار 1396

چکیده

ماوراءالنهر به‌عنوان مهم‌ترین ثغر مسلمانان نیروهای مرزدار و غازی را به خود جذب نمود و با توجه به اینکه دهقانان در این منطقه بیش از سایر مناطق ایران دارای قدرت و ثروت بودند، نقش مهم مرزداری و غازی‌گری را نیز یکی از خاندان‌های دهقانی یعنی سامانیان بر عهده داشتند. دهقانان یکی از خاندان‌های مهم که مورد تأیید خلافت عباسی و گماشتگان آنان بود به‌عنوان رهبر خود برگزیدند و خود و سپاهیان‌شان به‌عنوان مهم‌ترین حامی و ستون فقرات سپاهشان درآمدند. غازیان نیز بخش مهمی از سپاه سامانیان را در ابتدای این حکومت تشکیل می‌داند؛ اما دهقانان و غازیان سپاهیان ثابت نبودند و به تدریج عناصر ترک و دیلمی و بخشی از مردم ماوراءالنهر و خراسان به سامانیان پیوستند و در دوره نصر دوم سپاهی متشکل از چندین قوم پدید آمد. با خروج و تضعیف دیلمیان و غازیان، ترکان به عنصر مسلط در سپاه مبدل شدند و از دوره عبدالملک بن نوح سپاه و منصب سپهسالاری عموماً در اختیار ترکان بوده است. مقاله حاضر با رویکرد توصیفی-تحلیلی به بررسی سپاه سامانیان و منصب سپهسالاری و تغییرات آن پرداخته و به این نتیجه دست یافته که سپاه سامانیان تغییری تدریجی از یک سپاه غیرمتمرکز به رهبری دهقانان به سپاهی متمرکز و ثابت به سپهسالاری ترکان داشته است.

کلید واژه‌ها

سامانیان، سپاه، سپهسالار، ترک، دیلمی، غازی.

1- استادیار تاریخ دانشگاه سیستان و بلوچستان morsalpour@lihu.usb.ac.ir

مقدمه

بهره‌گیری از عناصر ترک به‌عنوان بردگان نظامی در جهان اسلام به خلافت عباسی و دوره خلیفه معتصم بازمی‌گردد. معتصم در برابر عناصر ایرانی و عرب، در جهت به‌کارگیری نیروی سوم مبادرت به استخدام ترکان نمود. غلامان ترک با قبول اسلام، وارد جرگه‌ی سپاهیان شدند و با بهره‌گیری از مهارت نظامی خود، ترقی نموده و هسته اصلی سپاه عباسیان را تشکیل دادند. فرزندان اسد بن سامان که عامل اصلی مشروعیت آن‌ها مرزداری جهان اسلام بود، در این زمان در جهت سوداگری و تأمین نیاز خلافت عباسی و سایر بخش‌های جهان اسلام به غلامان ترک، به غزا اشتغال داشتند. ایشان یکی از راه‌های درآمد خود را اخذ عوارض راهداری از بردگان ترک قرار داده بودند. با روی کار آمدن امیر اسماعیل تغییری در تقابل با ترکان پدید آمد. وی با حملات خود به دیار کفار ترک بسیاری از آنان را به اسارت آورد و ترکان به‌تدریج در سپاه او نیز وارد شدند. زین پس سامانیان به غلامان ترک و استفاده از ایشان در سپاه خود توجه زیادی نمودند و حتی مرکزی برای تربیت غلامان ترک داشتند. علاوه بر این مسائل، مهاجرت ترکان به‌عنوان یکی از مهاجرت‌های عمده تاریخ سبب تغییر ترکیب جمعیتی ماوراءالنهر و ورود ترکان به تحولات سیاسی و اجتماعی این منطقه گردید. این مهاجرت‌ها سبب می‌شد که ترکان که مهم‌ترین ویژگی آن‌ها مهارت نظامی بود به سپاه حکومت‌های مختلف از جمله سامانیان وارد شوند و با افزایش تعداد، بر امور چیرگی یابند. مقاله حاضر که هدفش بررسی سپاه سامانیان و منصب سپاهسالاری تغییرات آن‌ها در این دوره می‌باشد، بر اساس این سؤال شکل گرفته که ترکیب سپاه سامانیان و تغییرات آن چگونه بوده است؟ در پاسخ به سؤال این فرضیه مطرح شده که دهقانان و غازیان به‌عنوان بخش اصلی سپاه سامانیان در ابتدای این حکومت دانسته شده‌اند که دیلمیان و ترکان نیز به آن اضافه شدند و به‌تدریج ترکان عنصر مسلط در سپاه شده و منصب سپهسالاری را تصاحب نمودند.

پیشینه پژوهش

در مورد موضوع این مقاله چندین تحقیق انجام شده است. فروزانی و هروی در کتب خود حکومت سامانیان را بررسی نموده و در لابلای مطالب به سپاه و سپاهسالاری نیز

اشاره نموده‌اند. مقالاتی نیز در مورد موضوع سپاه سامانیان تألیف شده که مهم‌ترین آن‌ها مقاله خلعتبری و دلریش و مقاله رحمتی می‌باشد که معتقدند امرای سامانی عامدانه در جهت تضعیف دهقانان به به کارگیری عناصر ترک اقدام نموده‌اند. نویسنده برخلاف این نظرات معتقد است که به کارگیری ترکان در جهت تضعیف دهقانان نبوده و تسلط آن‌ها بر سپاه سامانیان نیز تدریجی بوده است.

1. قدرت یابی سامانیان در ماوراءالنهر

خاندان سامانی ریشه دهقانی داشتند و پیش از این که توسط خلفای عباسی به حکومت گماشته شوند در ماوراءالنهر و خراسان دارای قدرت بودند. دهقانان در قرون نخستین اسلامی حافظان اصلی میراث ایران باستان بودند. عموم مورخین سامانیان را از نسل بهرام چوبین سپهسالار عهد ساسانی می‌دانند. گردیزی نسب سامانیان را از طریق بهرام چوبین تا فریدون و جمشید بر شمرده و سپس تا کیومرث رسانده است (گردیزی؛ 1363: 320-323). جدّ اعلاّی سامانیان، سامان خداه نام داشت. از وی به‌عنوان دهقان قریه‌ی سامان نام برده شده؛ اما بنا بر نوشته نرشخی، سامان خداه حکومت بلخ را در اختیار داشته و از نزد دشمنانش به نزد اسد بن عبدالله قسری حاکم خراسان آمده و اسلام پذیرفت و اسد بن عبدالله دشمنانش را شکست داده و بلخ را به او داد. گوید چون روستایی به نام سامان بنا کرده بود بدین عنوان خوانده می‌شد (نرشخی، 1363: 81). گردیزی به اشتباه نوشته است که سامان خداه نزد مأمون آمده و مسلمان شد (گردیزی، 1363: 322) در صورتی که از نظر میان مأمون و سامان خداه تقارن زمانی وجود ندارد و این خلیفه با نوادگان سامان خداه هم‌عصر بوده است. سامان در هنگام شورش عباسیان به عباسیان پیوسته است و ابن جوزی از او در سلک یاران ابومسلم نام برده است (ابن جوزی، 1412 ق: 126/10). توجه حکام اموی و سپس عباسی خراسان به سامان خداه و فرزندانش نشانگر آن است که ایشان از جایگاه مهمی در ماوراءالنهر برخوردار بودند. پسران اسد بن سامان خداه به پاداش تلاشی که در فروخواهاندن شورش رافع بن لیث نمودند، از سوی غسان بن عبّاد حاکم خراسان در دوره مأمون، حکمران شهرهای ماوراءالنهر شدند (به جز الیاس که حکومت هرات یافت) و به تثبیت و تحکیم موقعیت خود در آن خطّه پرداختند. با روی کار آمدن طاهریان، فرزندان اسد موقعیت خود را در

ماوراءالنهر حفظ نمودند و طاهر بن حسین برای ممانعت از حمله‌ی ترکان، فرزندان اسد بن سامان خداه را در ماوراءالنهر ابقا نمود (اصفهانی، بی تا: 179). هنگام حکمرانی اخلاف طاهر بر خراسان نیز پسران اسد از سوی حکام طاهری در ماوراءالنهر حکومت می کردند. احمد بن اسد بیش از سایر برادرانش زیست و بخشی از قلمرو آنان را تملک نمود. بدین ترتیب حکومت سامانی در نسل فرزندان احمد پایدار ماند. با سقوط دولت طاهری در سال 259 هـ ق، ماوراءالنهر استقلال یافت. معتمد خلیفه‌ی عباسی که در پی رقیبی برای یعقوب لیث بود، منشور حکومت ماوراءالنهر را در سال 261 هـ ق برای نصر بن احمد بن اسد فرستاد و بدین ترتیب حکومت سامانیان آغاز گشت.

از دلایل تکوین حکومت سامانی و تقویت آن‌ها توسط خلافت اموی و عباسی مرزداری جهان اسلام بوده است. ماوراءالنهر در مرز ترکان کافر قرار داشت و مهم‌ترین ثغر دنیای اسلام تلقی می شد. ترکان در موارد متعددی به قلمروهای اسلامی تاخت می آوردند و بخش مهمی از هم مردم ماوراءالنهر در جهت حفاظت از این منطقه در برابر هجوم کفار ترک بود. سامانیان نیز در ابتدا به عنوان مرزداران جهان اسلام شناخته می شدند. پایگاه اجتماعی و سیاسی سامانیان در جهان ایرانی مرزبانی بوده است (خیراندیش، 1381: 112). در منابع نیز به مرزداری سامانیان اشاره شده است. عمرو لیث در نامه به اسماعیل بن احمد نوشت «باید که ولایت ماوراءالنهر نگاهداری که سر حد دشمن است» (نرشخی، 1363: 120) و اسماعیل نیز در نامه عمرو لیث خود را مرزدار جهان اسلام خوانده بود (طبری، 1375: 6701/15). البته سامانیان تنها به دفاع در برابر ترکان اکتفا ننمودند و حملات زیادی به قلمرو ترکان انجام داده‌اند. از حملات نوح بن اسد به قلمرو ترکان یاد شده است و اسماعیل بن احمد چندین بار به قلمرو ترکان تاخته بود. اگرچه این حملات بیشتر در جهت گرفتن اسرا انجام می شد اما خود امیر اسماعیل این حملات را پیشگیرانه و در جهت ممانعت از حمله ترکان می دانسته است (طبری، 1375: 6748/15).

2. سپاه و سپهسالاری در اوایل حکومت سامانیان

سامانیان در ابتدای حکومت، نیروی نظامی ثابتی نداشتند و بیشتر به عنوان فرمانده غازیان عمل می نمودند. حتی اسماعیل بن احمد در زمانی که از سوی امیر نصر به بخارا

فرستاده شد، سپاهیان چندانی نداشتند. در زمانی که نصر بن احمد بر سمرقند حکومت می‌نمود در بخارا خطبه بنام یعقوب لیث صفاری بود. به دلیل دور بودن یعقوب از ماوراءالنهر و ترجیح وی به توجه به صوب غرب و جدال با خلیفه، بزرگان بخارا از امیر نصر خواستند که فردی را برای حکومت در بخارا بفرستد. اسماعیل بدان سوی حرکت نمود، ولی تعداد سپاهیان او به اندازه‌ای اندک بود که با رسیدن به نزدیکی بخارا، از آمدن پشیمان شد (نرشخی، 1363: 109) و تنها وقتی بزرگان شهر به رهبری ابوعبدالله فقیه به استقبالش شتافتند، با خیالی آسوده به شهر درآمد. وی حتی در ابتدای حکومت بر بخارا ناچار شد که با یکی از یاغیان بنام حسین بن محمد خوارجی مدارا نموده و او را در حکومت خود شریک نماید. اگرچه اسماعیل توانست این مدعی را با خدعه از صحنه قدرت کنار بزند، اما پذیرش ابتدایی وی نشان می‌دهد که موقعیت اسماعیل به دلیل تعداد کم سپاهیان بسیار متزلزل بوده است. شواهد نشان می‌دهد که اسماعیل پس از تسلط بر بخارا به جمع‌آوری سپاه پرداخته است. در طی یک تا دو سال بعد نخستین نشانه‌های طغیانگری علیه نصر در وی دیده شد که نصر مدت سیزده ماه او را در سمرقند نگه داشت. اسماعیل که در ابتدا نگران قلّت سپاهیان بود، پس از تسلط مجدد بر بخارا به اندازه‌ای تعداد سپاهیان را گسترش داده بود که موفق شد لشکر یکی از بزرگ‌ترین غارت‌گران که به سوی هجوم آورده بودند و به روایت نرشخی حدود چهارهزار سپاهی داشت در هم شکند. البته در این نبرد «بزرگان بخارا و مهتران» نیز به کمک او شتافتند (نرشخی، 1363: 111). سپس اسماعیل، حسین بن طاهر - که حکومت خوارزم را در اختیار داشت - را که با دو هزار سپاهی به بخارا یورش برده از سر راه خود برداشت. احتمالاً پس‌ازاین واقعه اسماعیل خوارزم را به قلمرو خود منضم نموده است. بعداً خوارزمیان نقش مهمی در سپاه اسماعیل ایفا نمودند. سلوک اسماعیل در مورد اسرای ایشان در پیوستن آن‌ها به اسماعیل بی‌تأثیر نبوده است. وی اسرای خوارزمی را خلعت داد و باز فرستاد. به نقل نرشخی در پیکار مهم اسماعیل با نصر سپاهیان خوارزمی امیر نصر را محاصره نمودند (نرشخی، 1363: 112 و 116).

اگرچه اسماعیل توانست تعداد سپاهیان خود را افزایش دهد اما هنوز توان رویارویی با امیرنصر را در خود نمی‌دید؛ بنابراین به رافع بن هرثمه - امیر خراسان - روی آورد. نصر نیز از فرغانه و چاچ، برادرانش را با سپاهیانشان به کمک طلبید و ترکان

اسفنجاب نیز به آن‌ها پیوستند. همچنین نصر غازیان سمرقند را نیز به سپاه خود اضافه نمود (نرشخی، 1363: 113-114). با زیاد شدن تعداد لشکریان امیر نصر و تسلط بر روستاهای بخارا، اسماعیل و رافع در موقعیت دشواری قرار گرفتند و بسیاری از سپاهیان آن‌ها در بیابان‌ها هلاک شدند. در این رویارویی نقصانی در سپاه اسماعیل حادث گردید که به موقعیت فروتر عامل خراج شهر بخارا رضایت داد؛ اما وی در جمع آورری سپاهیان استعداد داشت و توانست در پانزده ماه بعد بر امیر نصر چیره شده و مالک الرقاب اصلی ماوراءالنهر شود. در این نبرد نصر از همه‌ی ماوراءالنهر سپاهیان را به کمک طلبیده بود و هسته اصلی سپاه او را لشکر فرغانه به رهبری برادرش ابوالاشعث تشکیل می‌داد. امیر اسماعیل نیز علاوه بر سپاهیان ثابت‌اش که تعداد آن‌ها چندان زیاد نبود، از خوارزمیان و غازیان بخارا با تعداد دو هزار نفر در این نبرد استفاده نمود (نرشخی، 1363: 116)؛ بنابراین اسماعیل توانست در مدت اندک حدود پانزده ماهه سپاهیان گرد آورد و از غازیان نیز استفاده نمود تا بر نصر چیره گردد. رقابت اهالی بخارا و سمرقند نیز در سپاه دو طرف تأثیرگذار بود. غازیان سمرقند به نصر و غازیان بخارا به اسماعیل پیوستند.

شواهدی وجود دارد که مهارت اسماعیل در جلب سپاهیان رقبا را نشان می‌دهد. همچنین پایان دادن به حکومت مستقل برخی حکومت‌های محلی سبب افزایش تعداد سپاهیان اسماعیل شده است. از مطالعه سکه‌های موجود می‌توان حدس زد که اسماعیل به حیات مستقل شماری چند از دولت‌های کوچک تیول‌دار ماوراءالنهر پایان داد و آن‌ها را زیر سلطه‌ی مستقیم خود درآورد (فرای، 1379: 121/4)؛ بنابراین تعداد سپاهیان اسماعیل پس از نبرد با نصر افزایش یافته است. سامانیان پی‌درپی از ماوراءالنهر قوای جدیدی فراهم می‌آوردند و در نتیجه به تدریج مقام رهبری در شمال شرقی ایران را برای خود تثبیت نمودند (اشپولر، 1379: 133-134/1). همچنین اسماعیل در نبرد با عمرولیث، تعدادی از سران سپاه صفاری را با وعده‌های زیاد به سوی خود خواند (تاریخ سیستان، 1366: 256) و این مسئله در گرایش سپاهیان عمرولیث به اسماعیل بن احمد و پیروزی نهایی او نقش عمده‌ای داشت. پس از شکست رافع بن هرثمه از عمرو لیث و قتل رافع در خوارزم نیز اسماعیل توانست عده‌ای از سپاهیان او را به لشکر خود بپیوندد. از جمله مهم‌ترین آن‌ها محمد بن هارون سرخسی از سرکردگان بزرگ لشکر رافع بود که به اسماعیل پیوست و مدتی حکومت طبرستان را از جانب سامانیان بر عهده داشت (ابن

اسفندیار، 1320: 278/1) مورد دیگر احمد بن سهل است که یکی از بزرگ‌زادگان و دهقانان خراسان بود که سپاهی به دور خود گرد آورده بود و اسماعیل توانست او را راضی به پیوستن به سپاه سامانی کند و خدمات مهمی از وی نیز به سود سامانیان انجام شد.

هسته اصلی سپاهیان سامانی از دهقانان و سپاهیان آن‌ها تشکیل می‌شد. طبقه دهقان که خرده اشراف محسوب می‌شدند، در دوره حکومت خسرو انوشیروان و بر اثر اصلاحات وی تکوین یافت. این طبقه پس از سقوط ساسانیان به همکاری با اعراب اقدام نموده و موقعیت سابق خود را حفظ نمودند. ایشان از یک‌سو سبب گسترش اسلام شدند و از سوی دیگر حافظ فرهنگ ایرانی بودند. دهقانان در خراسان و ماوراءالنهر نسبت به سایر نقاط ایران قدرت بیشتری داشتند و هم‌اراضی وسیع‌تری داشتند و هم از امکانات مالی بیشتری برخوردار بودند (پرگاری، 1380: 135). پس از سقوط حکومت طاهریان و روی کار آمدن صفاریان در خراسان، دهقانان ماوراءالنهر و خراسان احساس خطر نموده و در میان ایشان نیاز به تشکیل یک حکومت فراگیر محسوس شد. بنابراین دهقانان به توافقی نانوشته برای تقویت خاندانی از میان خود علیه صفاریان - که حکومتی نسبتاً انقلابی داشتند - همت گماشتند و سامانیان را که نماینده سنن محافظه‌کارانه طبقه اشراف بودند، در جهت قدرت‌گیری تقویت نمودند (فرای، 1384: 77-76). سامانیان از میان دهقانان برخاستند و از حمایت آن‌ها و سپاهیان‌شان برخوردار شدند. باسورث نیز می‌نویسد که نخستین سپاه سامانیان از میان ایرانیان ماوراءالنهر انتخاب می‌شد (باسورث، 1386: 71). این دهقانان در نبردهای اسماعیل نقش مهمی داشتند، چنانچه طبری می‌نویسد در نبرد با عمرو لیث «بومیان و دهقانان فراهم آورد» (طبری، 1375: 6701/15). در نبرد با ترکان در سال 291 نیز اسماعیل از مردم ماوراءالنهر مدد جسته است (طبری، 1375: 6748/15).

غازیان نیز در تحولات ماوراءالنهر در دوره حکومت سامانیان حداقل تا نیمه اول قرن چهارم نقش مهمی داشته‌اند. به دلیل موقعیت جغرافیایی ماوراءالنهر که از ثغور مهم جهان اسلام بود، غازیان اطراف‌واکناف جهان اسلام به این منطقه آمده و به جهاد با ترکان می‌پرداختند (حموی، 1995 م: 46-47). در برخی مناطق و شهرهای ماوراءالنهر پادگان‌های مرزی برای مبارزه علیه کفار ترک وجود داشت. بیشتر این پادگان‌ها در ایالت فرغانه که نزدیک‌ترین ایالت به ترکان بود قرار داشت. در سایر نقاط ماوراءالنهر نیز

رابطها و پادگان‌های مرزی وجود داشت. به نقل نرشخی در بیکند هزار رباط برای جهاد علیه کفار وجود داشت (نرشخی، 1363: 25). بخشی از مردم ماوراءالنهر به غزا اشتغال داشتند. ابوحفص امام بخارا که اسماعیل را به آن شهر خواند، نیز خود یک غازی بوده است. خود سامانیان نیز به ادعای سمعانی در ابتدا به‌عنوان فرمانده این غازیان عمل می‌کردند (سمعانی، 1409 ق: 201/3). احمد بن اسد یورش‌های زیادی به قلمرو ترکان انجام داد (یعقوبی، 1371: 397/2). اسماعیل بن احمد روش پدر را ادامه داد و چندین حمله به سرزمین ترکان نمود و احمد بن نصر پس از مرگ پدرش «غزو پیش گرفت» (نرشخی، 1363: 118). در پیکار میان نصر اول و اسماعیل بن احمد، نصر از غازیان سغد در سپاه خود استفاده نمود و در پیکار بعدی دو هزار نفر از غازیان بخارا در جرگه سپاهیان اسماعیل بودند (نرشخی، 1363: 116 و 114). در جنگ اسماعیل با عمرولیث نیز غازیان نقش داشته‌اند چنانکه اشاره شده که از منطقه فرغانه سپاهییانی به مدد اسماعیل آمده‌اند (نرشخی، 1363: 122) با توجه به وفور غازیان در منطقه فرغانه احتمالاً بیشتر این جنگاوران از غازیان بوده‌اند. تاریخ سیستان اشاره کرده که امیر اسماعیل و سپاهیان غازیانی بوده‌اند که شب و روز را به نماز و دعا و قرآن خواندن می‌گذراندند (تاریخ سیستان، 1366: 254) که نشان‌دهنده کثرت غازیان در سپاه امیر اسماعیل است؛ اما با اسلام‌پذیری تدریجی ترکان، غازیان نقش خود را به مرور از دست دادند و در دوره‌های بعد از حکومت اسماعیل بن احمد، اثر چندانی از ایشان به‌عنوان یک گروه مستقل دیده نمی‌شود. بخشی از ایشان به دلیل روحیه جنگاوری، با از دست دادن غزاطلبی خود به سپاه سامانی پیوستند. منصبی در حکومت سامانیان به‌عنوان «سالار غازیان» (گردیزی، 1363: 361) وجود داشت که احتمالاً فرمانده لشکر غازیان بوده است. بخشی از غازیان در جرگه سپاه سامانیان در نیامدند و امرای سامانی با توجه به اینکه حضور ایشان می‌توانست تهدیدی برای حکومت باشد، آنان را به سایر ثغور اسلامی هدایت نمودند. از جمله آن‌ها بیست هزار غازی بودند که به نقل مسکویه در سال 355 هـ. ق از خراسان و ماوراءالنهر به قصد جهاد در مرزهای روم به ری آمدند و در دسرهای زیادی برای حکومت رکن‌الدوله پدید آوردند و ابن عمید از این می‌ترسید که مبادا امیر سامانی از گسیل کردن آن‌ها به غرب نقشه‌ای علیه بویهیان داشته باشد (مسکویه، 1376: 280-275).

گروه دیگری که به سامانیان پیوستند صلوکان خراسان بودند. صلوکان یا سالوکان کسانی بودند که روزگار را به راهزنی می‌گذراندند. حتی یکی از سامانیان بنام ابراهیم بن الیاس بن اسد (تاریخ سیستان، 1366: 255) نیز در زمره صلوکان خراسان بود. این صلوکان به هنگام تصرف خراسان توسط صفاریان به یعقوب لیث پیوستند و احتمالاً بعد از شکست عمرو از اسماعیل بخشی از آن‌ها به سپاه سامانیان پیوسته‌اند و یکی از ایشان بنام ابن صلوک حتی به حکومت ری منسوب شده است (ابن اسفندیار، 1320: 288).

در دوره حکومت سامانیان به‌ویژه از حکومت اسماعیل تا اواخر حکومت نصر دوم، از دیلمیان نیز در سپاه سامانیان استفاده می‌شد. سرداران دیلمی پیشتر در خدمت علویان طبرستان بودند و بسیاری از معروف‌ترین آن‌ها چون اسفار، مرداویج، ماکان بن کاک، علی بن بویه و حسن بن بویه در سپاه علویان طبرستان به رهبری لیلی بن نعمان بودند. لیلی بن نعمان در نبرد با حمویه بن علی سردار سامانیان شکست خورد. در پایان جنگ بسیاری از سران دیلمی از حمویه امان خواستند که پذیرفته شد (ابن اثیر، 1371: 19/ 168). پس از شکست در این جنگ، بسیاری از سرداران دیلمی بر اثر توطئه‌های داخلی میان سرداران دیلمی و سپاه داعی صغیر، بسیاری از رهبران علوی و بازماندگان ناصر کبیر از میان برداشته شدند (هروی، 1385: 141). برخی از سران دیلمی به سپاه سامانیان پیوستند و امرای سامانی نیز از آن‌ها حمایت نموده و در سپاه خود داخل نمودند. از جمله ماکان، اسفار، مرداویج و فرزندان بویه بودند که در سپاه سامانیان خدمت کردند؛ بنابراین بخشی از سپاه سامانیان را دیلمیان تشکیل می‌دادند و امرای سامانی از آنها در فتح مناطق مختلف استفاده می‌نمودند. به نقل مقدسی سپاه سامانیان از ترکان و دیلمیان تشکیل شده بود (مقدسی، 1361: 524). در زمان شورش محمد بن هارون علیه اسماعیل بخش زیادی از دیلمیان به محمد بن هارون پیوسته بودند و پس از شکست او، بخشی از آنها به سامانیان پیوستند (ابن اسفندیار، 1320: 281/1 و 285). طبری تعداد سپاهیان محمد بن هارون را هشت هزار و تعداد گروندگان به سامانیان پس از شکست ابن هارون را هزار نفر ذکر نموده است (طبری، 1375: 6724 / 15). اسفار بن شیرویه تحت تابعیت سامانیان درآمد و از جانب آنها به فتح طبرستان و گیلان رفت. ماکان بن کاک از دیگر سران دیلمی از سوی سامانیان به لشکرکشی به کرمان مأمور گشت. مرداویج نیز مدتی در سپاه قراتگین سردار سامانیان بود (فروزانی، 1381: 83). علی بن بویه نیز در خاطرات خود پس از حکومت به اینکه در خدمت

نصر بن احمد سامانی بوده اشاره کرده نموده بود (مسکویه، 1376: 6/ 161)؛ اما سرداران دیلمی مدام علیه سامانیان شورش می نمودند و تلاش می کردند تا حکومت مستقلی پدید آورند. اسفار و مرداویج و ماکان بن کاکی علیه سامانیان شوریدند و بویه‌یان نیز توانستند حکومت مستقلی پی افکنند. به نظر می رسد که با تشکیل حکومت‌های مستقل توسط دیلمیان، بخش زیادی از دیلمیان از سپاه سامانیان بیرون رفته‌اند، زیرا در منابع اثری چندانی از آنها دیده نمی شود. این مسئله در چیرگی آتی ترکان بر سپاه سامانیان بی تأثیر نبود.

اگرچه اکثر غلامان نظامی ترک بودند اما در میان غلامان نظامی سامانیان از نژادهایی غیر از ترکان نیز استفاده می شد. ابن حوقل که از بردگان ترک و ارزش آنها صحبت کرده، از بردگان اسلاو و خزر نیز نام برده است که در ماوراءالنهر خرید و فروش می شدند (ابن حوقل، 1345: 482-481). در میان سپاه سامانیان نیز علاوه بر غلامان ترک، از اسلاوها احتمالاً در حد معدودی استفاده می شد. گردیزی در شورش ابومنصور عبدالرزاق طوسی غلامی صقلابی (اسلاو) را نام برده که سر ابومنصور را از تن جدا نموده است (گردیزی، 1363: 357).

در مورد تعداد لشکریان سامانیان روایت‌های متفاوتی وجود دارد. زمانی که عمرو لیث منشور خلیفه را جهت تصرف ماوراءالنهر خواست، در برابر منشور خلیفه چنین بیان کرده بود که بیرون کردن ماوراءالنهر از دست اسماعیل تنها با صد هزار نفر ممکن خواهد بود (گردیزی، 1363: 317). بلعمی نیز در نامه به مرداویج تعداد سپاهیان امیر نصر سامانی را صد هزار نفر دانست (ابن اثیر، 1371: 289/19). شاید این روایات بتواند قرینه‌ای باشد برای تخمین سپاه سامانیان که تعداد آنها در همین حدود بوده است؛ اما حرف عمرو لیث توأم با اغراق بود. بلعمی نیز برای ترساندن مرداویج از رویارویی با سپاه سامانی در مورد تعداد آنها اغراق نموده است. امیر اسماعیل در رویارویی نخستین با عمرو لیث بیست هزار سپاهی با خود داشت. در نبرد بعدی که به شکست نهایی عمرو انجامید منصور بن قراتگین و پارس بیکنندی از خوارزم به همراه سپاهی آمدند و از ترکستان و فرغانه نیز سی هزار نفر به کمک اسماعیل آمدند (نرشخی، 1363: 122). جوزجانی نیز اشاره نموده است که عمرولیث در نبرد بلخ با اسماعیل هفتاد هزار سپاهی داشته است (جوزجانی، 1363: 205/1). مشخصاً اسماعیل به تعداد کمتر سپاهیان

خودش نسبت به عمرو یقین داشته که تلاش نمود با تهییج مردم ماوراءالنهر ایشان را به جنگ با صفاریان بکشانند. بنابراین «در ماوراءالنهر منادی کرد که عمرو آمد که ماوراءالنهر بگیرد و مردمان بکشد و مالها غنیمت کند و زنان و فرزندان برده کند، چون چنین بود هر چه اندر ماوراءالنهر کس بود مردان کاری همه با او برخاستند و به حرب عمرو آمدند، گفتند به مردمی کشته شویم به از آنکه اسیر» (تاریخ سیستان؛ 1366: 255). ظاهراً او حتی از ترکان نیز کمک خواسته است، زیرا نرشخی اشاره نموده است که در جنگ با عمرو تعدادی سپاهی از ترکستان به کمک اسماعیل شتافتند (نرشخی، 1363: 122). در تاریخ طبرستان آمده است که احمد بن اسماعیل در زمان لشکرکشی به طبرستان، اکثر لشکریان خود را با به همراه برد و تعداد آنها سی هزار نفر بود و او ده هزار نفر از ترکان را نیز به یاری خوانده بود (ابن اسفندیار، 1320: 292/1). با توجه به اینکه در دوره احمد نسبت به پیش از جنگ با عمرو لیث قلمرو سامانیان گسترش یافته بود، احتمال زیادی می‌رود که تعداد سپاهیان نیز بیشتر بوده است. بنابراین تعداد سپاهیان ثابت اسماعیل را نیز باید در حدود تعداد سپاهیان احمد و احتمالاً کمتر از آن دانست. زمانی که اسماعیل محمد بن هارون را به طبرستان فرستاد، محمد بن زید با بیست هزار سپاهی به جنگ او آمد و ابن اسفندیار می‌نویسد که این تعداد باعث غرور داعی شده بود (ابن اسفندیار، 1320: 278/1). در مورد تعداد سپاهیان سامانی در دوره نصر بن احمد (نصر دوم) نیز قراینی وجود دارد. امیر نصر سپاهی سی هزار نفره برای فتح گرگان اعزام نمود (ابن اسفندیار، 1320: 303/1) و در سال 314 هجری برای تصرف طبرستان و شکست داده داعی صغیر با سی هزار نفر به طبرستان حمله نمود (تاریخ طبرستان، 1320: 313/1). اگرچه سامانیان در مواقع لزوم می‌توانستند از حکومت‌های وابسته به خود در ماوراءالنهر و همچنین از ترکان نیز کمک بگیرند اما به نظر می‌رسد که سپاه ثابت سامانیان را بایستی در همین حدود دانست. با توجه به از دست رفتن بخش از قلمرو حکومت سامانیان در دوره ضعف ایشان و به تبع آن تضعیف بنیه مالی حکومت بعید است که تعداد سپاهیان ثابت پس از نصر بیشتر شده باشد.

3. ورود ترکان به سپاه سامانیان و استیلای تدریجی امرای ترک بر سپاه

استفاده از غلامان ترک در سپاه به پیش از تکوین حکومت سامانیان بازمی‌گردد و احتمالاً با حملات نوح بن اسد به قلمرو ترکان مربوط باشد. ساندرز معتقد است که سامانیان در پیچه ورود ترکان به جهان اسلام بودند و ترکان اعتبار خود را از سامانیان گرفته‌اند (ساندرز¹، 1972: 142). احمد بن اسد غلامانی ترک داشت که از جمله مهم‌ترین آنها سیما نام داشت که در جنگ‌های دوره حکومت امیر اسماعیل نقش مهمی ایفا نمود. در دوره اسماعیل بن احمد علاوه بر سیما سرداران ترک دیگری نیز وجود داشتند که مهم‌ترین آنها منصور بن قراتگین و پارس بودند (نرشخی، 1363: 122). حملات اسماعیل بن احمد به قلمرو ترکان سبب شد که بخش زیادی از اسرای ترکی که در این جنگ‌ها گرفته می‌شدند، وارد سپاه سامانیان شوند. رنه گروسه حملات اسماعیل به قلمرو ترکان را پیشگیرانه دانسته است (گروسه؛ 1379: 247). اسماعیل در سال 280 هـ.ق به شهر طراز (تلس) که ساکنان آن ترکان مسیحی بودند، حمله نمود. وی طراز را تسخیر نموده و امیر آن شهر را به کیش اسلام درآورد. همچنین کلیسای بزرگ شهر را تبدیل به مسجد نموده و بنام خلیفه‌ی عباسی خطبه خواند (نرشخی؛ 1363: 102). وی اسرای زیادی در این جنگ با خود به بخارا آورد که بعداً بخش مهمی از سپاه سامانیان شدند. طبری تعداد این اسرای ترک را ده هزار نفر نوشته (طبری، 1375: 6655/15) و مسعودی تعداد پانزده هزار اسیر را ذکر نموده است (مسعودی، 1374: 639/2). در سال 291 هـ.ق بار دیگر اسماعیل به سرزمین ترکان یورش برد. ظاهراً این حمله با آگاهی از هجوم آتی ترکان بوده و حالت پیشگیرانه داشت. طبری می‌نویسد که در سال مذکور نامه‌ای از اسماعیل بن احمد به خلیفه رسید که در آن اشاره کرده بود که ترکان با جمع انبوهی قصد مسلمانان داشته‌اند و او آنها را غافلگیر کرده و شکستشان داده و عده‌ی بسیاری از آنها را کشته است (طبری؛ 1363: ج 15: 6748-6749). در سال 393 نیز مجدداً اسماعیل به سرزمین ترکان یورش برده و اسرای از آنان گرفت. گویا وی به اهمیت بردگان ترک پی برده بود و در دو جنگ اخیر احتمالاً قصد اصلی وی به اسارت گرفتن ترکان و استفاده از آنان در سپاهش بوده است.

1- Sunders

برخی از محققان معتقدند که امرای سامانی عامدانه در پی استخدام ترکان در سپاه خود در تقابل با نیروی دهقانان بودند. فروزانی می‌نویسد که اسماعیل برای مقابله با دهقانان که نیروی تحت امرشان بدنه اصلی سپاهشان را تشکیل می‌داد به استخدام ترکان و ایجاد ارتش حرفه‌ای مبادرت ورزیدند. شاید هم قدرت توده دائماً مسلح مردم ماوراءالنهر که اتحاد آنان قدرت مهمی ایجاد می‌کرد در اتخاذ این تصمیم بی‌تأثیر نبود (فروزانی، 1381: 63). بارتولد نیز معتقد است که امرای سامانی از ابتدا در جهت کاهش اقتدار دهقانان به استخدام ترکان مبادرت ورزیده‌اند (بارتولد، 1352: 1/ 459). نویسندگانی دیگر نیز معتقدند که همدلی قوای بومی با دارالخلافه بغداد، بی‌اعتمادی سامانیان به دهقانان و بافت ناهمگون سپاه محلی، سامانیان را بر آن داشته که از ترکان در سپاه خود استفاده کنند (خلعتبری و دلریش، 1385: 78-57). حتی در این مورد اغراق شده و قتل احمد بن اسماعیل را به دهقانان مرتبط دانسته‌اند (رحمتی، 1394: 55) که شواهد مخالف آن در منابع وجود دارد و صحیح نیست. طبری و نرشخی که نزدیک‌ترین مورخان (از نظر زمانی) به این حادثه بودند، قتل احمد را به غلامان ترک نسبت داده‌اند (نرشخی، 1363: 129 و طبری، 1375: 6780/15). البته بایستی توجه داشت که دهقانان قاعدتاً خود را هم‌ردیف سامانیان یا شاید برخی از آنها حتی بالاتر از ایشان می‌دانستند؛ بنابراین موارد متعددی وجود دارد که بزرگان و دهقانان ایرانی که در خدمت سامانیان بودند، علیه ایشان شوریدند تا مستقلاً قدرت را به دست گیرند. حسین بن علی مروودی چون سیستان را به او ندادند، منتظر فرصتی برای شورش علیه احمد بن اسماعیل بود. در دوره حکومت نصر بن احمد یکی از دهقانان که خود را از جهت نسب بزرگ‌تر از سامانیان می‌دانست و بیرونی نیز شرف نسب او نسبت به سامانیان را تصدیق نموده است (بیرونی، 1923 م: 29) بنام احمد بن سهل علیه وی شورش نمود. نسب احمد بن سهل به یزدگرد می‌رسید و دهقان روستای «جیرنج» از ده‌های بزرگ مرو بود (گردیزی، 1363: 332). وی ظاهراً خیال پادشاهی و احیای حکومت ساسانی را در سر می‌پروراند؛ اما با همه این‌ها به نظر نمی‌رسد که سامانیان در جهت حذف یا تخفیف قدرت دهقانان اقدام به استخدام ترکان نموده باشند. علاوه بر اینکه در مورد شورش‌های ترکان نیز اوضاع بهتر از این نبود و بارس غلام امیر اسماعیل سامانی علیه او شورش نموده و به بغداد گریخت. ابوالحسن سیمجور و آلپتگین نیز شورش نموده یا

دردسره‌های مهمی برای حکومت پدید آوردند. به نظر می‌رسد که الزام در اختیار داشتن سپاه ثابت سبب استخدام غلامان ترک شده است. دهقانان لشکریانی ثابت و همواره آماده به خدمت نبودند. امرای سامانی بهنگام جنگ‌ها، دهقانان و لشکریانشان را فرا می‌خواندند و پس از نبرد، دهاقین به قلمرو خود بازمی‌گشتند؛ بنابراین لزوم وجود یک سپاه ثابت سبب شد که سپاهی متشکل عناصر ترک و دیلمی و برخی از مردم و غازیان ماوراءالنهر تشکیل شود. به مرور زمان ترکان توانستند هم‌زمان با تضعیف نیروی دیلمیان و غازیان، عنصر مسلط در سپاه شده و نقش تعیین‌کننده‌ای در تحولات دوره سامانیان ایفا نمایند. البته نبایستی از نظر دور داشت که تسلط عنصر ترک بر سپاه و متعاقب آن دربار سامانیان به صورت تدریجی اتفاق افتاده و به نظر نمی‌رسد که امرای سامانی عامدانه خواسته باشند ایشان را قدرت بخشند. در دوره نصر بن احمد علی‌رغم نفوذ عنصر ترک در سپاه سامانیان و حتی در مناصب مهم سپاه، هنوز اصلی‌ترین فرماندهان وی را دهقانان ایرانی تشکیل می‌دادند. اگرچه ترکان به مناصب حکومتی می‌رسیدند و حکمرانی برخی ایالات به ایشان واگذار می‌شد. چنانکه امیر اسماعیل حکومت گرگان را به غلام خود بارس داد (ابن اثیر، 1371: 168 / 19)، احمد بن اسماعیل نیز یکی از غلامان خود بنام سلام را به حکومت طبرستان گماشت. وی همچنین سیمجور دواتی را به حکومت سیستان گماشت که سبب عصیان حسین بن علی مروودی نیز شد. در دوره‌های بعدی نیز حکومت برخی ایالات به غلامان ترک واگذار می‌شد که حکومت قراتگین در گرگان در دوره نصر بن احمد و در مرو در دوره نوح از جمله آنها بود (میرخواند، 1339: 41 / 4)؛ اما هنوز غلبه با عنصر ایرانی و دهقانان بود. حمویه بن علی بزرگ‌ترین سپهسالار نصر بن احمد که دشمنان او را از میان برداشت، یکی ایرانی بود. یکی از سرداران نصر دوم الیاس بن یسع اهل سغد بود که در جنگ با داعی صغیر کشته شد. بکر بن الیسع که احتمالاً برادر الیاس بود نیز مدتی فرمانده سپاه سامانی بود. احمد بن سهل سپهسالار نصر نیز از دهقانان ایرانی بود. ابوبکر محمد بن مظفر چغانی نیز از حکومت ایرانی محلی حاکم بر چغانیان بود که مدتی سپهسالار نصر بن احمد بود و فرزند او ابوعلی چغانی نقش بسیار مهمی در تحولات دوره سامانی ایفا نمود. شواهد نشان می‌دهد که هسته‌ی اصلی سپاه سامانیان در دوره اسماعیل و احمد را دهقانان و رعایای آنها و غازیان تشکیل می‌داده‌اند. ایشان از ترکان

بیشتر به عنوان متحد استفاده می‌کردند تا به عنوان بخشی از سپاه خود. این مسئله بیشتر نیز سابقه داشت و حکام ماوراءالنهر در تقابل با هجوم اعراب بارها از کمک ترکان بهره جسته بودند. در نبرد اسماعیل و نصر نیز نصر از ترکان یاری جست و بعدها احمد بن اسماعیل برای حمله به طبرستان لشکری ده هزار نفره از ترکان را به یاری خواست.

از اواخر دوره حکومت نصر بن احمد نقش ترکان در سپاه سامانیان بیشتر شد. در ابتدای حکومت نصر هشت ساله، خاندان‌ها و دهقانان ایرانی چون جیهانی، بلعمی و حمویه بن علی امور حکومت او را سامان دادند اما در اواخر حکومت نصر اوضاع به نفع ترکان تغییر یافته است. نظام الملک چنین بیان کرده که پس از اسماعیلی شدن نصر بن احمد عده‌ای از علما به نزد سپهسالاران لشکر رفته و از ایشان امداد جستند و سپاهیان نیز مصمم شدند که نصر را برکنار کرده و یکی از سپهسالاران ترک را به پادشاهی برگزینند (نظام الملک، 1384: 259). این روایت نظام الملک خالی از اغراق نیست و به نظر نمی‌رسد که سپاهیان چنین قصدی داشته‌اند. علاوه بر اینکه همه سپاهیان ترک نبودند، حتی در دوره ضعف حکومت سامانی که دو سردار ترک فایق و بگتوزون متحد شدند و امیر منصور بن نوح را برکنار کردند، یکی از ترکان به حکومت برداشته نشد و عبدالملک بن نوح را به تخت نشانند (جرفاذقانی، 1374: 173)؛ اما به‌رحال می‌تواند نشانگر تسلط بیشتر ترکان باشد.

به نظر می‌رسد که در دوره حکومت نصر بن احمد و نوح بن نصر و حتی پس‌از آن کشاکشی پنهانی میان نیروهای ایرانی و ترک در سپاه سامانیان وجود داشته است. اگرچه منابع در این مورد چیزی ننوشته‌اند، اما شواهدی وجود دارد که نشان از این رقابت و کشاکش دارد. هم ترکان و هم ایرانیان در دربار سامانیان مناصب مهمی داشتند و در مسائل سپاه و توطئه‌های علیه لشکریان و سپهسالاران نقش داشتند. مناصب دیوانی چون وزارت و ریاست دیوان‌ها عموماً در اختیار ایرانیان بود؛ اما در مناصبی که مربوط به درگاه بود ترکان نفوذ زیادی داشتند؛ مثلاً منصب حاجبی که مقام مهم و صاحب نفوذ زیادی نزد امیر بود در اختیار ترکان بود. چنان‌که آیتاش ترک حاجب خاص امیر نصر بود. فایق، تاش، بگتوزون، قراتگین، اینانج و آلپتگین نیز از مهم‌ترین حاجبان سامانیان بودند که در امور سپاه نقش بسیار مهمی داشتند و حتی به مقام سپهسالاری نیز رسیدند. در مورد تقابل عناصر ایرانی و ترک مثال‌های متعددی وجود دارد. مثلاً

زمانی که ابوعلی چغانی در سال 333 ه.ق از سپهسالاری خلع شد، ابوالحسن سیمجوری ترک به سپهسالاری رسید. منابع ذکر نموده‌اند که سخن‌چینی و توطئه در دربار عامل کنار گذاشتن ابوعلی بوده است. به هنگام شورش ابوعلی چغانی علیه سامانیان دو سردار ترک بنام ابوالحسن سیمجور و منصور بن قراتگین به جنگ به او فرستاده شدند. ابوعلی نیز از نیروهای ایرانی که از دهقانان کمیجان، ژاست و ختلان مدد جست (گردیزی، 1363: 344-346). پس از سپهسالاری مجدد ابوعلی چغانی در سال 340 مجدداً توطئه‌هایی علیه او در دربار شکل گرفت و او خلع شد و جانشین او بکر بن مالک فرغانی نیز کشته شد تا مجدداً ابوالحسن سیمجوری به سپهسالاری خراسان برسد. ابوالحسن سیمجوری به نوشته گردیزی فردی حيله‌گر بود و در توطئه‌های برکناری سپهسالاران دست داشت (گردیزی، 1363: 359). پس از استقرار مجدد سیمجوری ترک در نیشابور شکایت‌های زیادی علیه او به وجود آمد و توطئه زیادی شکل گرفت که منجر به خلع او و به سپهسالاری رسیدن یک دهقان ایرانی بنام ابومنصور عبدالرزاق طوسی بود (گردیزی، 1363: 353). به فاصله اندکی ابومنصور نیز خلع شده و آلپتگین ترک به سپهسالاری رسید. اگرچه منابع نوشته‌اند که امیر منصور با این کار قصد دور کردن آلپتگین از بخارا را داشت (گردیزی، 1363: 354)؛ اما به نظر می‌رسد که آلپتگین و عناصر ترک آگاهانه به خلع ابومنصور و گماشتن آلپتگین اقدام نموده‌اند. پس از شورش آلپتگین مجدداً ابومنصور عبدالرزاق طوسی دهقان ایرانی به سپهسالاری رسید و با شورش او ابوالحسن سیمجوری سپهسالار شد. پیداست که ابوالحسن سیمجوری و طرفداران وی در دسیسه‌های دربار و عزل و نصب سپهسالاران به‌ویژه سپهسالاران ایرانی نقش اساسی داشته‌اند در دربار دو گروه طرفدار سیمجوری و دشمنان او وجود داشتند. پس از هر بار قدرت‌یابی او عناصر مخالف، او را به ظلم و بی‌تدبیری یا سستی و ضعف متهم می‌نمودند و سبب خلع او می‌شدند. با روی کار آمدن سپهسالاران ایرانی نیز طرفداران سیمجوری به توطئه اقدام می‌نمودند تا او مجدداً منصب خویش را بازابد. پس‌ازاینکه او با دسیسه عتبی وزیر از سپهسالاری برکنار شد، با نیروهای ترک دربار چون فایق متحد شده و با کمک یکدیگر عتبی وزیر را کشتند؛ و بدین ترتیب مجدداً سیمجور توانست در سال 373 ه.ق به سپهسالاری برسد. برخی وزرای ایرانی مخالف با سپهسالاران ترک نیز توسط عناصر ترک کشته شدند. وزیر نوح توسط غلامان ترک

کشته شد. ابن عزیز (جوزجانی، 1363: 214/1) و ابوالقاسم برمکی نیز توسط غلامان ترک کشته شدند.

می‌توان مدعی شد که پس از دوره حکومت نوح بن نصر، ترکان عنصر مسلط در سپاه سامانیان بودند. هروی می‌نویسد که حضور و اقتدار عناصر ترک در دوره عبدالملک بن نوح شکل کاملاً همه‌جانبه و جدی و درعین حال خطرناکی به خود گرفت (هروی، 1382: 386). علی‌رغم اینکه هنوز برخی از دهقانان ایرانی چون ابومنصور عبدالرزاق طوسی و اشعث بن محمد به منصب سپهسالاری می‌رسیدند، اما غالب سپهسالاران و لشکریان را ترکان تشکیل می‌دادند. ابوالحسن سیمجوری از دوره حکومت نوح بن منصور قدرتی زیاده یافت و امیر سامانی تلاش نمود تا خود را به وی نزدیک نماید و حتی با سیمجور خویشاوندی برقرار کرده و دختر او را به زنی گرفت (گردیزی، 1363: 361). امور دربار سامانی نیز تحت تسلط سرداران ترک درآمد که تهدید مهمی برای قدرت دیوان‌سالاران ایرانی بود. سیمجور و فایق توانستند وزیر عتبی را که دشمنشان بود را بکشند و تاش دبیر خود را به مقام وزارت رساند. باینکه فایق به سامانیان خیانت کرده و با قراخانیان مکاتبه نموده بود، امیر سامانی ناچار شد از او دلجویی نموده و دوباره قدرت دهد. هم فایق و هم تاش به سپهسالاری در حکومت سامانیان رسیدند. در امتداد تسلط ترکان، بگتوزون و فایق حتی امیر سامانی را کنار زده و امیری دیگر به تخت نشاندند. ابوعلی سیمجوری ممالک زیادی را تحت سلطه خود گرفته بود و از دخل و تصرف عمال امیر سامانی در قلمرو خود ممانعت می‌نمود و حتی از امیر سامانی سرزمین‌های جدیدی خواست. ابوعلی سیمجوری «به درگاه نرفتی و آخر عهد سامانیان بود و چندان قوت نداشتند که بوعلی را به دست آورندی به عنف، پس با او به اضطرار به خطبه و سکه و هدیه راضی شدند» (عنصرالمعالی؛ 1364: 210). وی حتی با قراخانیان عهد بسته بود که قلمرو سامانیان را میان خود و ایشان تقسیم نماید. نوح بن منصور در مقابل سپهسالاران ترک چنان احساس ضعف می‌نمود که از یکی دیگر از ترکان دیگر یعنی سبکتگین در مقابل ایشان یاری خواست (جرفاذقانی؛ 1374: 34). در اواخر حکومت سامانیان تسلط ترکان بیشتر شد و سپهسالاران اواخر حکومت سامانی همگی ترک بودند. هنگامی که منصور بن نوح بن منصور بن نوح به حکومت رسید، اداره امور حکومت و نیابت امیر در دست فایق ترک بود (ابن خلدون، 1366: 521/3). برخی از

این سرداران ترک چنان قدرت یافته بودند که خود به تربیت غلامان روی آورده بودند و سپاهی خصوصی داشتند. چنان‌که نرشخی اشاره کرده که «بگتوزیان» (نرشخی، 1363: 137) یعنی غلامان بگتوزون امیر منصور بن نوح را بند کرده و خلع نمودند. به نوشته گردیزی آلپتگین نیز «غلامان خاص خویش» داشت (گردیزی، 1363: 356).

نتیجه

بر پایه آنچه بیان شد سامانیان که در ابتدا به‌عنوان دهقانانی که به مرزداری و غذا در مرز با کفار ترک اشتغال داشتند، قدرت یافتند و تکیه ایشان بر دهقانان و غازیان بود. تا دوره احمد بن اسماعیل، امرای سامانی از ترکان به‌عنوان متحد استفاده می‌نمودند. اگرچه بخشی از ترکان نیز به‌عنوان بردگان نظامی در خدمت امرای سامانی بودند که در ابتدا تعداد آنها اندک بوده است. لزوم وجود سپاه ثابت و در پی حملات امرای سامانی به قلمرو ترکان، سبب شد که بردگان نظامی ترک به مرور به‌عنوان بخش اصلی سپاه سامانی شوند. دیلمیان نیز پس از تصرف طبرستان بخش مهمی از سپاه سامانی شدند و در دوره نصر بن احمد و نوح سپاه سامانی متشکل از ترکان و سایر غلامان، دیلمیان و غازیان بوده است که با تشکیل حکومت‌های دیلمی و اسلام‌پذیری بخش اعظم ترکان، عناصر دیلمی و غازی در سپاه سامانیان کم شده و از دوره عبدالملک بن نوح ترکان عنصر کاملاً مسلط بر سپاه و دربار سامانیان بودند و اغلب سپهسالاران از میان ایشان انتخاب می‌شد. تسلط غلامان ترک بر سپاه و دربار سامانیان امری تدریجی بوده و برخلاف برخی ادعاها سیاستی تعمدی از سوی امرای سامانی نبوده است. تسلط امرای ترک سبب تضعیف عنصر ایرانی، زوال دهقانان و تضعیف دیوان‌سالاران ایرانی گردید. مقارن با تضعیف عناصر دیوان‌سالار ایرانی سبب ازهم‌گسیختگی امور در دوره‌ی اخیر سامانی و تجزیه‌طلبی و تمرکز‌گریزی امرای ترک شد که تضعیف و درنهایت سقوط سامانیان را در پی داشت.

منابع

- ابن اثیر، عزالدین، (1371)، تاریخ کامل، ترجمه عباس خلیلی، تهران، انتشارات علمی.
- ابن اسفندیار، (1320)، تاریخ طبرستان، تصحیح عباس اقبال به اهتمام محمد رضانی، تهران، کلاله خاور.
- ابن جوزی، عبدالرحمان، (1412 ق)، المنتظم فی تاریخ الملوک و الامم، تحقیق عبدالقادر عطا و مصطفی عبدالقادر عطا، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ابن حوقل، (1345)، صوره الارض، ترجمه حکمت شعار، تهران، انتشارات بنیاد فرهنگ ایران.
- ابن خلدون، عبدالرحمن، (1366)، العبر، ترجمه عبدالحمید آیتی، تهران، موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی.
- اشپولر، برتولد، (1379)، تاریخ ایران در قرون نخستین اسلامی، ترجمه جواد فلاطوری، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- اصفهانی، حمزه، (بی تا)، تاریخ سنی الملوک الارض و الانبیا، بیروت، منشورات دار مکتبه الحیاه.
- باسورث، ک.ا، (1384)، سامانیان، در کتاب سلسله‌های متقارن در ایران (جمعی از نویسندگان)، ترجمه یعقوب آژند، تهران، انتشارات مولی.
- بارتولد و.و، (1352)، ترکستان نامه، ترجمه کریم کشاورز، تهران، بنیاد فرهنگ ایران.
- بیرونی، ابوریحان، (1923 م)، آثار الباقیه عن القرون الخالیه، تصحیح زاخانو، لایپزیک، بی تا.
- پرگاری، صالح، (1380)، پاره‌ای از عوامل تکوین ساختار اقتدار در حکومت سامانیان، تهران، پژوهشنامه علوم انسانی، شماره 32، زمستان، صص 129-143.
- تاریخ سیستان (1366)، تصحیح ملک الشعرا بهار، چاپ دوم، تهران پدیده خاور.
- سمعانی، عبدالکریم بن محمد، (1409 ق)، الانساب، تحقیق عبدالله عمر البارودی، بیروت، دارالجنان.
- جرفاذقانی، (1374)، ترجمه تاریخ یمینی، تصحیح جعفر شعار، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- جوزجانی، منہاج سراج، (1363)، طبقات ناصری، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- حموی، یاقوت، (1995 م)، معجم البلدان، طبع الثانی، بیروت، دار صادر.
- خلعتبری، اللهیار و بشری دلریش، (1385)، علل به‌کارگیری گسترده غلامان ترک در نظام سیاسی سامانیان، فصلنامه علوم انسانی دانشگاه الزهراء، سال شانزدهم، شماره 59، تابستان، صص 57-77.
- خیراندیش، عبدالرسول، (1381)، برآمدن سامانیان از مرزدارای ایرانی-اسلامی، نشریه تخصصی گروه تاریخ دانشگاه تهران، شماره سوم، صص 111-119.

- رحمتی، محسن، (1394)، سامانیان و احیاء نهاد شاهی، نشریه جستارهای تاریخی، تهران، سال ششم، شماره اول، بهار و تابستان، صص 47-72.
- طبری، محمد بن جریر، (1375)، تاریخ طبری، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ پنجم، تهران، اساطیر.
- عنصرالمعالی، کیکاووس بن اسکندر بن قابوس بن وشمگیر، (1364)، قابوس‌نامه، تصحیح غلامحسین یوسفی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فرای، ریچارد، (1379)، سامانیان، در تاریخ ایران کمبریج جلد چهار (گردآورنده ریچارد فرای)، ترجمه حسن انوشه، چاپ سوم، تهران، امیرکبیر.
- (1384)، بخارا دستاورد قرون وسطی، ترجمه محمود محمودی، چاپ سوم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- فروزانی، سید ابوالقاسم، (1381)، تاریخ تحولات سیاسی، اجتماعی، اقتصادی و فرهنگی ایران در دوره‌ی سامانیان، تهران، انتشارات سمت.
- گردیزی، (1363)، زین الاخبار (تاریخ گردیزی)، تصحیح عبدالحی حبیبی، تهران، دنیای کتاب.
- گروسه، رنه، (1379)، امپراطوری صحرائوردان، ترجمه عبدالحسین میکده، چاپ چهارم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسعودی، ابوالحسن، (1374)، مروج الذهب، ترجمه ابوالقاسم پاینده، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- مسکویه، ابوعلی، (1376)، تجارب الامم، ترجمه علی نقی منزوی، تهران، انتشارات توس.
- مقدسی، محمد بن احمد، (1361)، احسن التقاسیم، ترجمه علینقی منزوی، تهران، شرکت مؤلفان و مترجمان ایران.
- میرخواند، (1339)، تاریخ روضه الصفا، تهران، مرکزی، خیام: پیروز.
- نرشخی، ابوبکر محمد، (1363)، تاریخ بخارا، ترجمه محمد بن زفر، تصحیح مدرس رضوی، تهران، انتشارات توس.
- نظام الملک طوسی، (1384)، سیاست‌نامه، به کوشش جعفر شعار، چاپ دوازدهم، تهران، امیرکبیر.
- هروی، جواد، (1382)، سامانیان عصر طلایی ایران بعد از اسلام، چاپ دوم، تهران، امیرکبیر.
- (1385)، دیلمیان و امیران دیلمی در روزگار اقتدار سامانیان، پژوهشنامه تاریخ، شماره 2، بهار، صص 135-147.
- یعقوبی، ابن واضح، (1371)، تاریخ یعقوبی، ترجمه محمدابراهیم آیتی، چاپ ششم، تهران، انتشارات علمی و فرهنگی.
- - Sunders.J.J, (1972), A History of medieval Islam, London.